**ترجمه به مثابه تفکر: یادداشت مترجم**

**گنجی، جواد**

ترجمه هر متن فلسفی،ادبی،علمی و... لزوما باید توجیهی عقلانی داشته باشد.البته‏ این توجیه عقلانی را باید از ادله مدافعان و پاسداران ذخایر دانش و فرهنگ تمیز داد. بی‏تردید،با پایان یافتن دوره اصلاحات‏ سیاسی در ایران و با فروکش کردن تب تند مطالبات فرهنگی و سیاسی،فضای ترجمه‏ نیز به کلی دگرگون شده است.دوران‏ گشایش سیاسی پس از دو خرداد،هر متنی‏ -صرف‏نظر از محتوای‏ آن-می‏توانست‏ پتانسیل‏های انتقادی و عقلانی فراوانی داشته‏ باشد.لیکن امروزه‏ انتخاب متون گوناگون، به‏ویژه متون مختلف در حوزه علوم انسانی،باید با دقت‏نظر سنجشی‏ موشکافانه صورت گیرد.

ترجمه،اگرنه یگانه‏ شکل تفکر،دست‏کم‏ مهم‏ترین و مؤثرترین‏ شکل تفکر در وضعیت‏ فعلی ما محسوب می‏شود.بنا نیست با هر ترجمه‏ای،جایی خالی در گوشه‏وکنار فرهنگ ما پر شود و بر تل ذخایر فرهنگی‏ ما افزوده شود.اما اگر بناست-به‏رغم اشباع‏ شدن بازار از ترجمه‏های مختلف در بسیاری‏ از حوزه‏های فکری-همچنان شاهد خلئی‏ عظیم در مورد متفکران طراز اولی نظیر زیمل باشیم،نباید لحظه‏ای درباره لزوم‏ ترجمه کتبی همچون کتاب فریزبی تردید روا داریم.اما سوای این دستاویز فرهنگی‏ برای دست زدن به ترجمه یک اثر،می‏توان‏ به لحاظ محتوایی نیز از کتاب فریزبی دفاع کرد و نشان داد که او تا چه حد در ارائه الگو منحصر به‏فرد تفکر زیمل موفق‏ بوده است.

کتاب زیمل به قلم‏ فریزبی ظاهرا از آن دسته‏ کتاب‏هایی است که به‏ قصد ساده‏سازی دستگاه‏ نظری یک متفکر بزرگ‏ نوشته شده‏اند؛تو گویی‏ مؤلف همواره گوشه‏ چشمی به مخاطب عام‏ داشته تا مبادا جذابیت‏ کتاب،فدای غنای‏ محتوای آن شود.اما به‏رغم ظاهر غلطانداز و ساختار کلی کتاب-که‏ مجموعه‏ای است متشکل‏ از شرح‏حال زندگی‏ فردی زیمل و نقل‏قول‏های ظاهرا بیش از حد از زیمل و متفکران هم‏عصر او و محققان‏ امروزی و تحلیلی کلی از مجموعه آثار زیمل- به جرأت می‏توان گفت که فریزبی به تحلیلی‏ درون ماندگار و منسجم از کلیت اندیشه‏ زیمل دست زده و کوشیده است تا سویه‏های‏ گوناگون و بعضا منحصربه‏فرد آرای او را به‏ شکلی موجز و جامع مطرح کنند.در جای‏ جای کتاب-حتی در میان شرح‏حال‏ها و نقل‏قول‏ها و تمجیدها-ردپاهایی از مشی‏ کلی تفکر زیمل دیده می‏شود که با یکدیگر ارتباطی درونی و منطقی دارند و در نهایت‏ تصویری کلی و به هم پیوسته از سیر تحول‏ فکری او پیشاروی ما می‏نهند.

به‏طور مثال،در فصل 4 این کتاب که‏ اختصاص دارد به مجموعه آثار زیمل، فریزبی به شکلی بسیار فشرده و کلی اما روشنگر،رئوس مطالب عمده 3 اثر اصلی‏ زیمل(درباره تفکیک اجتماعی،فلسفه‏ پول و جامعه‏شناسی)را مطرح می‏کند.در میان کتاب‏های اصلی زیمل،فلسفه پول را نظام‏مندترین اثر او می‏دانند.به گفته خود او،فلسفه پول می‏خواهد کلیت معنای‏ حیات را در هریک از جزئیات آن بیابد؛حال‏ فرقی نمی‏کند که این امر جزئی چه باشد.از جمله نقاط قوت تفکر زیمل که مورد عنایت‏ متفکران تیزبینی همچون آدورنو قرار گرفت، بیرون کشیدن ساختار امر کلی از جزئی‏ است.این خصلت در آثار زیمل به حد اعلای‏ خود می‏رسد،تا حدی که هر امر جزئی به‏ طور بالقوه،ابژه‏ای است که برای تأمل فلسفی و جامعه‏شناسی.شاید بهترین مثال برای این‏ رابطه درون‏ماندگار امر جزئی و امر کلی در پدیده پول نهفته باشد؛پدیده‏ای که زیمل‏ نظام‏مندترین اثر خود را به آن اختصاص‏ داد.به یک معنا،پول می‏تواند پرده از جوهر حیات و روابط سیال روح بردارد.اساسا پول‏ دارای هیچ نوع ذات و گوهری نیست اما رنگ‏وبوی خود را به همه اشیا می‏دهد و در همه آنها متجلی می‏شود.به یک معنا،پول‏ همان روحی است که به یکسان در کالبد همه اشیا دمیده شده و همه آدمیان و اشیا را در متن یک کلیت رابطه‏ای (relational) گردهم می‏آورد.

در نگرش زیمل،هم‏رفتاری (sociation) یا کنش متقابل (interaction) واجد خصلتی کلی و جهان‏شمول (universal) است.کنش متقابل می‏تواند در هر جای این‏ جهان اجتماعی و در میان هریک از اجزای‏ این جهان،رخ دهد.همین خصلت کلی‏ کنش‏های متقابل سیال و گذرا،زیمل را به‏ این نتیجه رساند که به لحاظ فرمی هیچ‏یک‏ از این کنش‏ها یا ابژه‏ها اولویتی بر ابژه‏ها و کنش‏های دیگر ندارد.در این دیدگاه، جامعه را دیگر نمی‏توان به مثابه تمامیتی‏ (totality) ورای اجزای حیات اجتماعی در نظر گرفت که وجودی خود آیین و مستقل‏ دارد.درواقع،دیدگاهی جامعه‏شناختی‏ که چنین کلیت انتزاعی و موهومی را ابژه‏ بی‏واسطه (immediate) خود قرار می‏دهد،از درک مهم‏ترین عناصر بر سازنده‏ (constitutive) جامعه در مقام کلیتی‏ انضمامی غافل می‏ماند.همین رویکرد کلی، زیمل را به مصاف سنت‏های بزرگ فلسفی‏ و جامعه‏شناختی دوران خود کشاند.او باید می‏توانست از میان تشتت و تنوع ظاهری‏ تأملات خویش،الگویی خودآیین و منسجم‏ بیابد تا بتواند خصلت ناتمام،گذرا،حادث‏ و انضمامی زندگی را ثبت و مهار کند و بدین‏سان خطوط کلی نظریه خویش درباره‏ مدرنیته و زندگی مدرن را بسط دهد.سعی‏ فریزبی نیز بر آن بوده تا به‏طور فشرده،این‏ برنامه حیاتی و عمده زیمل را مطرح کند. جالب اینجاست که فریزبی حتی توانسته‏ پیوند درونی و منطقی مضامین آثار زیمل را از بدو شروع فعالیت فکری جدی زیمل روشن‏ سازد.او توانسته در این کتاب به روشنی نشان‏ دهد که چگونه برخی مضامین محوری‏ اندیشه جامعه‏شناختی زیمل در همان‏ اوایل دوران فعالیت فکری زیمل-همان‏ دورانی که او،به‏طور مثال،درگیر اتمیسم‏ منطقی فخنر،داروینیسم،نظریه اسپنسر، روان‏شناسی قومی و...بود-پیشاپیش شکل‏ گرفته بود.

با اینکه زیمل از همان ابتدا مسیری‏ خاص را در پیش گرفت و برخی مفاهیم و برداشت‏های اولیه خود را با سماجت پی‏ گرفت و آنها را به مرور بسط داد اما هیچ‏گاه‏ در این راه به یک نظام معرفت‏شناختی یا فلسفی متوسل نشد.زیمل از جمله متفکرانی‏ است که عامدانه از تن دادن به هر نوعی از سیستم‏سازی سرباز زد.همین امر برای به‏ حاشیه رانده شدن یک متفکر کافی است.اما تلاش دوگانه و ظاهرا متناقض زیمل برای‏ پی‏ریزی جامعه‏شناسی در مقام رشته‏ای‏ مستقل و خودآیین،از یک‏سو و توجه‏ مستمر او به جزئی‏ترین،بی‏ارتباطترین و شاید بی‏اهمیت‏ترین امور در زندگی روزمره‏ (پرهیز او از نظام‏سازی و گرایش محوری او به‏ مقاله‏نویسی و جستارنویسی و توانایی درونی‏ تفکر او در بدل ساختن هر چیزی به ابژه‏ تفکر)،از سوی دیگر،می‏تواند پرده از تنش‏ اصلی تفکر زیمل-و به‏طور کلی‏تر تنش و دوگانگی اصلی کل تفکر مدرن-بردارد؛ همان تنشی که به همه آثار زیمل جان‏ می‏بخشد.درونی کردن این زخم و تنش‏ درونی از سوی زیمل و سماجت حیرت‏انگیز او در پیگیری ایده‏های بدیع برخاسته از این‏ تنش،مباحث زیمل را به یکی از گره‏گاه‏ها و کلیدهای عمده تفکر غرب بدل می‏کند. شاید در میان جامعه‏شناسان و بنیانگذاران‏ جامعه‏شناسی اندیشه،هیچ کس به اندازه‏ زیمل مناقشه‏انگیز و ضدسیستمیک نباشد اما نمی‏توان انکار کرد که تلاش زیمل برای‏ بنیان نهادن جامعه‏شناسی در مقام رشته‏ای‏ مستقل،تلاشی کاملا آگاهانه بوده است. به‏واقع یکی از گره‏گاه‏های اندیشه زیمل‏ همین تلاش او برای آشتی دادن میان سویه‏ نظام‏مند و خودآیین یک رشته علمی با تکانه‏ها و جهش‏های کاملا آنی و مهار نشده‏ تأمل جامعه‏شناختی و فلسفی است. فریزبی با برجسته کردن وجه تمایز اندیشه‏ زیمل از دستگاه نظری کسانی همچون وبر، دورکیم،مارکس یا تونیس،بر سویه‏های‏ منحصربه‏فردی در نظریه زیمل انگشت‏ می‏گذارد که در بسیاری از موارد جزء نقاط قوت تحلیل‏های زیمل محسوب می‏شوند. برخلاف مارکس و وبر که توجه خویش را به‏ فرایندهای درازمدت و قاعده‏مندی همچون‏ عقلانی شدن (rationalization) و توسعه سرمایه‏داری معطوف می‏کنند و به تشریح قواعد و سازوکارهای درونی این‏ فرایندها می‏پردازند،زیمل بیشتر تمرکز خود را متوجه ابعاد زیباشناختی مدرنیته می‏کند؛ همان ابعادی که با تجربه سیال و درونی و تکه‏پاره زندگی مدرن گره خورده‏اند.فریزبی‏ توانسته است با موفقیت،شمای کلی پروژه‏ جامعه‏شناختی،زیباشناختی و فلسفی‏ زیمل را در متن و در تقابل با سنت‏های زنده‏ جامعه‏شناسی و فلسفه دوران مدرن ترسیم‏ کند.

زیمل را غالبا یک جامعه‏شناس-و بحق یکی‏ از پدران جامعه‏شناسی-می‏دانند اما شهرت و آوازه او در مقام جامعه‏شناس،بسیاری از ابعاد تفکر گسترده او را تحت الشعاع خود قرار داده و متاسفانه درک آثار فراوان و تکه‏پاره و قطعه‏وار او را بسیار دشوار ساخته و آن را با هزاران سوءفهم‏ اساسی همراه ساخته است.بنا به استدلال‏ فریزبی و با توجه به علایق وسیع و پهن دامنه‏ زیمل در حیطه‏های گوناگون،می‏توان‏ به صراحت گفت که زیمل صرفا 10 سال از فعالیت‏های خود را به جامعه‏شناسی اختصاص‏ داد.کافی است تا به انبوه آثار زیمل و مضامین‏ متنوع مقالات او نظر کنیم یا به فهرست‏ متفکرانی که از او متأثر شداه‏ند به اجمال نظری‏ بیندازیم تا به تاثیر فراگیر او در فلسفه و تفکر غرب پی ببریم.استراتژی آگاهانه زیمل برای‏ پرهیز از هر نوع نظام فلسفی یا معرفت‏شناختی‏ سبب شد تا او هیچ مکتب فکری در هیچ‏ رشته‏ای برجا نگذارد ولی بی‏شک در فلسفه‏ و جامعه‏شناسی قرن بیستم ردپای زیمل را به وضوح می‏توان در اندیشه اکثر متفکران نامی‏ غرب دید.هایدگر،وبر،بنیامین،لوکاچ،بلوخ، ماکس آدلر،آلفرد شوتز،جورج هربرت‏مید و... صرفا گوشه‏ای از یک فهرست بسیار طولانی‏تر و مبین نفوذ و تاثیر بی‏همتای متفکری‏اند که‏ هیچ‏گاه به جایگاه نمادین شایسته خود دست‏ نیافت.خود زیمل در جایی چنین گفته است: «می‏دانم که بی‏هیچ وارث معنوی خواهم مرد (و این خوب و مسرت‏بخش است).میراثی که‏ من بر جا می‏گذارم،به پول نقدی می‏ماند که‏ میان وارثان بسیار تقسیم شده است؛وارثانی‏ که هریک بنا به سرشت و طبیعت خویش، سهم خود را در کسب و کاری خاص به کار می‏برند اما دیگر نمی‏توان دریافت که این سهم‏ از چه میراثی آمده است».اگر امروزه زیمل را شایسته لقب«نیای پست مدرنیسم»می‏نامند، بدان معنا نیست که حق مطلب را در مورد او ادا کرده‏اند،بلکه بالعکس القابی از این دست‏ غالبا گمراه‏کننده از آب درآمده‏اند و نقابی‏ افکنده‏اند بر توان‏های درونی عظیم کسی چون‏ زیمل.فریزبی سعی کرده است تا به‏رغم تشتت‏ ظاهری مضامین اصلی آثار و تنوع و گستردگی‏ حیرت‏آور علایق زیمل،برنامه جامعه‏شناختی‏ منسجم زیمل-که به مدت 10 سال آگاهانه از سوی زیمل تعقیب می‏شد-را تشخیص دهد و آن را با بیانی نسبتا پاکیزه و روشن،صورت‏بندی‏ کند.

با این اوصاف،به سادگی می‏توان دریافت که‏ نفس ارائه یا حتی خلاصه کردن برنامه فکری‏ زیمل،کاری است به غایت دشوار.اگر فریزبی‏ توانسته باشد در این دوره تفاسیر بی‏پایان، خصلت ممتاز تفکر زیمل را تا حدودی‏ روشن سازد و برنامه منسجم جامعه‏شناختی‏ او-که غالبا به‏طور گسترده انکار می‏شود- را به شکلی بسیار موجز و کلی صورت‏بندی‏ کند،در کار خود موفق بوده است.

به هر روی حتی اگر کتاب‏های سودمند و روشنگری همچون کتاب«گئورگ زیمل» نوشته دیوید فریزبی نیز ترجمه شوند،ما همچنان نیازمند رجوع به آثار اصلی زیمل‏ هستیم،بنا نیست با ترجمه یک منبع دست‏ دوم در شرح یک متفکر نامدار،مشکل‏ خاصی حل شود یا نقطه عطفی شکل گیرد و جایی خالی در نقشه فرهنگی ما پر شود و به‏ ما احساس امنیت دهد.کتاب دیوید فریزبی‏ دست‏کم از این مزیت برخوردار است که‏ خواننده را بدون هرگونه توهمی ناشی از احاطه‏ یافتن بر گستره وسیع اندیشه زیمل،مستقیما به خواندن آثار اصلی زیمل دعوت می‏کند